

## شاخصه‌شناسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت

امیرمحسن عرفان<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش می‌کوشد با هدف نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به موضوع مدعیان دروغین مهدویت، شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت را بیان کند و این فرضیه را محک بزند که سبک مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند به مثابه الگو در روزگار کنونی به کار تقابل با مدعیان بیاید. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته، و برحسب دستاورد یا نتیجه تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، یک تحقیق کیفی است.

ضرورت‌شناسی بحث از شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت، آغازگاهی است که این جستار برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. نتایج تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که «غلبه پیشگیری به جای درمان»، «رویکرد فرصت‌ساز به تهدید مدعیان دروغین»، «تمییز میان شبهه‌گر و شبهه‌زده»، «قاطعیت در تصمیم‌گیری» و «سامان‌دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین» از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** ائمه علیهم‌السلام، مهدویت، مدعیان دروغین، شاخصه‌شناسی، مواجهه.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن، دانشگاه معارف اسلامی؛ دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت  
amir.m.erfan62@gmail.com

مطالعات در زمینه مدعیان دروغین مهدویت دائماً با موضوعات فربه و اندیشه‌خیزی پیوند می‌یابد؛ موضوعاتی چون: سیر تطور ادعای مهدویت از سوی مدعی، عوامل پیدایش ادعا، چرایی گرایش مردم به مدعیان، ترفندشناسی مدعیان در جذب مردم، چرایی امتداد تاریخی یا عدم آن، پیامدهای ادعا، سنخ‌شناسی منابع مورد استناد مدعی و طرفداران وی، راهکارهای تقابل با مدعیان. دغدغه پیگیری چنین موضوعاتی نیز تنها به علاقه‌مندان مطالعه در عرصه مدعیان محدود نیست؛ بلکه هر کس که به تتبع در تقابل با جریان‌های انحرافی علاقه‌مند است؛ به ناچار با آن سر و کار خواهد یافت. اخذ روی آورد «میان‌رشته‌ای»<sup>۱</sup> و کاربست «مطالعات تطبیقی»<sup>۲</sup> در تبیین چنین موضوعاتی مهم می‌نماید.

یکی از سؤالاتی که امروزه درباره تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، فراوان مطرح می‌شود، «چگونگی و فرایند تقابل با مدعیان دروغین» است. آنچه در این زمینه مهم می‌نماید، این نکته است که باید فرایند تحقیق در این زمینه را رعایت کرد و ابتدا موضوعات پایه‌ای و مبنایی را مورد کاوش قرار داد. اندیشه‌های پایه‌ای، مدخلی برای فهم سایر دیدگاه‌ها هستند و به کمک آن‌ها سایر مطالب، به آسانی مفهوم می‌شوند. از جمله مسائل پایه‌ای در این زمینه، «تبیین نحوه تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین» است. در بررسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام فراتر از ارائه گزارش گونه این موضوع، «سبک‌شناسی» و «شاخصه‌شناسی» مواجهه ائمه علیهم‌السلام با آنان مهم است.

هدف این جستار در سطح کاربردی، به تغییر عملی گرایش‌ها و بینش‌های موجود در جامعه در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت ناظر است.

این جستار برای پاسخ‌گویی به این سؤال سامان یافته است که مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت چه بوده است؟

این پژوهش، به هیچ وجه با مدعای بازنمود همه جنبه‌های موضوع بررسیده اش به نگرارش

1. interdisciplinary approach.

2. comparative studies.

در نیامده، بلکه در وهله نخست، با هدف در میان گذاشتن آن با صاحب نظران این پهنه مطالعاتی به قصد سنجش یافته‌ها و دیدگاهش سامان یافته است؛ و آن‌گاه ارائه گامی دیگر در مطالعات مهدویت.

### چارچوب مفهومی

«شاخصه»<sup>۱</sup> در لغت به معنای بلند و برآمده و مرتفع است و نیز به معنای آن که در جامعه ممتاز و منتخب باشد (معین، ۱۳۷۱: ۱۹۹۳). کاربرد واژه «مواجهه»<sup>۲</sup> (رو در رویی)، در جایی است که دو طرف مخالف در میان باشد؛ خواه در وجود دو نفر یا دو گروه.

نیز «منظور از شاخصه‌شناسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین»، تبیین ویژگی‌های ممتاز و بارز برخوردهای مشترک ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین است. ما می‌توانیم با کنار هم نهادن برداشت‌های مختلف از گزارش‌های روایی و تاریخی در برخورد ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین و با تحلیل آن‌ها، و با استمداد از فهم اجمالی و مبهمی که عموماً از این امور داریم؛ مهم‌ترین ویژگی‌های تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین را تشخیص داده و مانند یک جورچین (پازل) ذهنی کنار هم بنهیم، تا تصویری بالنسبه روشن، تفصیلی و فراگیر از آن به دست آید. به دیگر سخن: گزارش‌های تاریخی و روایی را که گویای مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان می‌باشد، جمع‌آوری کرده، سپس مهم‌ترین ویژگی‌های ممکن این سنخ برخوردها را باز می‌جوییم. البته برای آن که به آسیب «تعمیم‌های غیر روشمند» مبتلا نشویم، می‌بایست در مرحله اول به منابع معتبر و در مرحله دوم به برخوردهای مشترک میان ائمه علیهم‌السلام استناد جست.

در پس بررسی شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین، نوعی پیش‌فرض یا اصل مبنایی وجود دارد که تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های متمایز است. این پیش‌فرض امکان جست‌وجوی موضوع را فراهم می‌سازد.

1. Distinctive.
2. Confrontation.

### ضرورت‌شناسی تبیین شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت

گفت و گوی علمی درباره مواجهه و تقابل با مدعیان دروغین و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی ما، اصالت و اهمیت دارد:

اول این که اندیشه اصلاح، ارتقا و رشد فرهنگی در عرصه آموزه مهدویت، برای پیشگیری از پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، دست کم به دو پیش فرض نیازمند است: یکی این که وضعیت کنونی تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، به کاستی‌ها، اشکالات و نارسایی‌هایی دچار است که باید اصلاح شود؛ دیگر این که تصویری ذهنی برای وضعیت مطلوب و سامان یافته، وجود داشته و بایسته‌های رویکرد مطلوب تعیین شده باشد. در حالی که پیش فرض نخست، بدیهی و وجدانی تلقی می‌شود؛ دومین پیش فرض در هاله‌ای از ابهام و اختلاف دیدگاه قرار دارد.

دوم این که توجه به الزامات تقابل با جریان‌های انحرافی به طور عام و مدعیان دروغین مهدویت به طور خاص، متناسب با اقتضائات فرهنگ اسلامی بسیار مهم است. معنای اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در این حوزه، صورت‌بندی یک «انگاره»<sup>۱</sup> و «رهیافت»<sup>۲</sup> متفاوت است؛ چرا که لازمه تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، برآمدن و برگرفتن مبانی، مبادی، روش‌ها، غایات و پاسخ‌های فرهنگی از متن معارف نظری و تفکر اسلامی است. این روند، جریان‌های بیدارگر را واجد هویت مستقل و متفاوتی می‌کند. یکی از گام‌های اولیه و اساسی در زمینه اندیشه‌ورزی در حوزه تقابل با مدعیان، رجوع به سیره ائمه علیهم‌السلام و تبیین فرهنگ معیار از دیدگاه ائمه علیهم‌السلام است. خوانش مبسوط و ساختارمند شاخصه‌ها و ویژگی‌های تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان در این چارچوب و تلقی، معنا و ضرورت می‌یابد.

### یافته‌های تحقیق در شاخصه‌شناسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت

برای آن که سنخ رفتار ائمه علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت و نیز زوایای

1. Idea.

2. Approach.

گونگون این اندیشه را آشکار سازیم؛ بایسته است شاخصه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام را در تقابل با مدعیان دروغین به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از این شاخصه‌ها و وقوف بر آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این‌رو، در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم مسائلی را بیان کنیم که فهم‌پذیری سنخ مواجهه ائمه علیهم‌السلام بر آن مبتنی است.

### ۱. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت‌نگری)<sup>۱</sup>

در فرایند مبارزه با یک انحراف یا بدعت، گاهی مشکل «حس» می‌شود و زمانی «درک» می‌گردد. در ابتدا، به نظر می‌رسد این دو به هم نزدیک هستند؛ اما بین حس و درک تفاوت جدی وجود دارد: احساس به معنای «عارضه‌بینی» است و ادراک یعنی «ریشه‌یابی». به عبارت دیگر: حس، به معنای «ادراک ظاهری» و درک، به معنای «ادراک واقعی» است. از این‌رو، تمیز این دو، برای مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، امری حیاتی است و بازشناختن این دو از هم، موجب خواهد شد که خطامشی‌ها در جهت رفع عارضه‌ها شکل گیرند و از حل مسائل و مشکلات اصلی غافل شویم.

تبیین و تفسیر مهدویت در چارچوب «امامت منصوص»، نمونه‌ای بارز از رویکرد پیشگیرانه ائمه علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان دروغین است. امامان شیعه با تأکید بر گفتمان «امامت منصوص»، نه تنها مشروعیت خود را برای تعامل اثرگذار بر پیروان خویش تأمین کردند، بلکه با بهره‌برداری از «مشروعیت نهادینه شده» برآمده از آن توانستند از تقویت و رشد مدعیان دروغین امامت و مهدویت استفاده کنند.

قابل توجه این که به‌خصوص در نیمه دوم عصر حضور، شیعیان با شهادت هر امام، به دنبال شناسایی امام منصوص بعدی بودند. به گفته اشعری، شیعیان امامی در مواجهه با ادعای مهدویت نفس‌زکيه به وجود نص اقامه می‌کردند (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۰). اصل مسئله لزوم وجود نص برای احراز امامت شخص مدعی، کاملاً پذیرفته و قطعی تلقی می‌شده است. حتی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام، وقتی جعفر برادر ایشان درصدد برآمد تا با خلیفه وارد

1. Extraception.

معامله شود و از حمایت او برای تأیید امامتش کمک بگیرد؛ دستگاه خلافت، توفیق او را پیش‌بینی نکرد و به حمایت از وی حاضر نشد. جعفر در دیداری که با عبیدالله بن خاقان، وزیر دربار عباسیان داشت، پیشنهاد کرد که اگر دستگاه خلافت او را رهبر و زعیم شیعیان بداند، حاضر است سالی بیست هزار دینار به حکومت بپردازد؛ اما عبیدالله در برخوردی تحقیرآمیز به او گفت که اگر واقعاً او نزد شیعیان امام است، به حمایت خلیفه نیازی نخواهد داشت (مفید، ۱۴۱۶: ۳۲۰).

آموزه امامت منصوص در مصونیت‌بخشی به جامعه شیعی نقش اساسی بر عهده داشت. بازتاب این باور را می‌توان در اشعاری جست و جو کرد که در آن‌ها بر وصایت ائمه علیهم‌السلام تأکید شده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این آموزه در روزگار منتهی به غیبت صغرا به عنوان اصلی مسلم پذیرفته شده بود. ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (م ۳۱۱ق).<sup>۲</sup> در کتاب «التنبیه» که حدود سال ۲۹۰ هجری آن را به انجام رسانده، بر لزوم وجود امام منصوص و عالم بر کتاب و سنت که واجب‌الطاعه است و در کتاب خدا و سنت به فراموشی و اشتباه و خطا دچار نمی‌شود؛ به عنوان آموزه امامیه تأکید کرده است. او بر وجوب عقلی نص از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جانشین خود تأکید می‌کند. (صدوق، ۹۴: ۱۴۲۲).

در این جا می‌سزد اشاره کنیم که شیخ صدوق در کمال‌الدین و تمام‌النعمة، رساله‌ای را از ابوزید، عیسی بن محمد بن احمد (م ۳۲۶ق)، به همراه نقض و رد آن توسط ابن‌قبة<sup>۳</sup> می‌آورد

۱. برای نمونه، اشعار فضل بن عباس نشان‌دهنده جایگاه چنین باوری است:

الا ان خیر الانس بعد محمد وصی النبی المصطفی عند ذی ذکر

و اول من صلی مع نبیه و اول من اردی الغواه لدی البدر (ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳: ۴۴۹).

۲. ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ق) از متکلمان بزرگ روزگار غیبت صغرا می‌باشد. وی ۵۱ سال از ۷۴ سال عمر خویش را در غیبت صغرا گذرانده است. ۴۰ رساله و کتاب به وی نسبت می‌دهند. (ر.ک: طوسی، الفهرست: ۱۲ و نجاشی، رجال: ۳۰). برای اطلاع تفصیلی از زیست‌نامه، اندیشه‌کلامی و فهرست کتاب‌های وی (ر.ک: ابن‌ندیم، الفهرست: ۲۲۵؛ ابن‌شهر آشوب، معالم‌العلماء: ۹؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۶: ۱۶۳؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱: ۶۹، ج ۲: ۱۷، ج ۴: ۴۳۸، ج ۷: ۱۷۵؛ مدرس، ریحانة‌الادب، ج ۷: ۱۴۳ و اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی: ۱۱۶).

۳. نجاشی، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه را فردی متکلم، عظیم‌القدر، دارای عقیده‌ای درست، متبحر در

که به خوبی نشان می‌دهد امامت منصوص چه جایگاهی در امامیه دارد و دیگر فِرَق از چه منظری به آن می‌نگریستند. ابوزید علوی که زیدی مذهب است، در رساله الاشهاد، به نقد مبانی شیعه امامیه در باب امامت پرداخته و اعتقاد شیعیان امامی را از سه زاویه مورد حمله قرار داده است:

یکی این که امامیه، امامت را که به نص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاندان آن حضرت به طور عام متعلق است؛ بدون دلیل به شاخه‌ای از نسل حسینی خاندان منحصر کرده‌اند. دوم آن که آنان انتقال امامت را از امامی دیگر براساس نص و وصیت می‌دانند؛ در حالی که بعد از درگذشت بر سر جانشین با هم اختلاف دارند.

سوم آن که آنان کسانی را به عنوان امام می‌پذیرند که هرگز به مبارزه با ظلم و ظالمان برنخاسته‌اند.

او همچنین شیعه امامیه را به خاطر اعتقاد به امام غایب و ادعای علم غیب در حق ائمه علیهم‌السلام مورد انتقاد قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> ابن قیبه در مقام پاسخ‌گویی به وی، با توجه به عقیده نص و لزوم وجود امامی معصوم در هر عصر، موضوع غیبت را نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعه امامی در مسئله امامت می‌داند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۷۴).

اهتمام فراوان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم‌السلام در «تبارشناسی دقیق مهدی موعود» نیز به رویکرد پیشگیرانه ائمه علیهم‌السلام برمی‌گردد؛ زیرا این امر ضمن تثبیت موقعیت مهدویت در تفکر شیعی، تلاشی بود برای نفی ادعاهای دروغین مهدویت و تمامی انشعابات شیعی پدید آمده در روزگار غیبت صغرا که همگی دارای تفسیرهای متمایزی از شیعه امامیه در زمینه تبار و نسب مهدی موعود، بودند؛ زیرا کیسانیه معتقد بودند لزومی ندارد مهدی عجل الله فرجه از نسل فاطمه علیها السلام، یا حتی از

....»

کلام وصف کرده است. نجاشی کتاب‌های «الانصاف فی الامامه»، «الرد علی الجبایی» و «المسأله المفرده فی الامامه»، «التعریف فی مذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه» و «نقض الاشهاد» را از جمله کتاب‌های وی برمی‌شمارد. (ر.ک: نجاشی، الرجال: ۳۷۵).

۱. در این زمینه (ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل: ۲۶۵). در این کتاب اثر ابن قیبه با عنوان نقض کتاب الاشهاد در انتهای کتاب ضمیمه شده است.

نسل امام علی علیه السلام باشد؛ بلکه کافی است از بنی هاشم باشد (نوبختی، ۱۳۶۸: ۳۵). آنان اولاد امام علی علیه السلام از زنان دیگر را نیز به حق می دانستند. زیدیه و پیروان نفس زکیه نیز معتقد بودند هر یک از اعقاب فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام، اعم از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام شایستگی رهبری جامعه را دارند. اساساً ادعای مهدویت نفس زکیه بر این پندار مبتنی بود. به عبارتی: اگرچه اندیشه «منصوص بودن امامت» و اعتقاد به وجود نص بر امامت اهل بیت علیهم السلام نقطه پیوندی است که زیدیه و امامیه را تحت عنوان عام «تشیع» قرار می دهد؛ تلقی زیدیه از نص این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به صورت عام به امامت عترتش تصریح فرموده که منظور از عترت نیز همه فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد (خواتی، ۱۳۸۶: ۹۴).

«برده برداری از توطئه مدعیان و پیش بینی ادعای آنان» در حقیقت روشن گر رویکرد پیشگیرانه ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت است. برای نمونه در روایات بسیاری ادعای دروغین واقفیه در زمینه مهدویت امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده بود. شاید امام باقر علیه السلام اولین کسی باشد که انحراف در شیعه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام را بیان کرده باشد. حمزه بن الزیّات، از حُمران بن أعین چنین نقل می کند که امام باقر علیه السلام به آنان فرموده اند: «شیعه ای نیست که اسم او و پدرش نزد ما نوشته نشده باشد، مگر آنان که از ما روی برمی گردانند. حُمران با تعجب می پرسد: مگر می شود شیعیانی بعد از معرفت از امامان روی گردان شوند؟! حضرت در پاسخ می فرماید: بله و تو آنان را درک نمی کنی». حمزه بن الزیّات می گوید: ما در این روایت بحث و مجادله می کردیم تا این که در مورد آن، نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتیم و از کسانی که از امامان روی بر می گردانند، پرسیدیم؛ حضرت در پاسخ، واقفه را نام بردند (کنشی، بی تا: ۷۶۲).

شیخ طوسی روایتی نقل می کند که در آن، انحراف زیاد بن مروان قندی و دوستانش توسط امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده است. بنا بر این روایت:

هنگامی که زیاد بن مروان و ابن مسکان یکی دیگر از واقفه، در نزد امام کاظم علیه السلام بودند، آن حضرت فرمود: هم اکنون بهترین اهل زمین وارد می شود. در همان هنگام، امام رضا علیه السلام وارد مجلس شد، و امام کاظم علیه السلام وی را به سینه چسبانده و بوسید. سپس امام کاظم علیه السلام رو به آن دو نفر کرد و فرمود: اگر حق



وی را انکار کنید، بر شما باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم! ای زیاده! تو، و اصحابت هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود!

بعد از شهادت امام کاظم علیه‌السلام روزی یکی از شیعیان به نام «علی بن رثاب» به زیاد بن مروان قندی سخن امام کاظم علیه‌السلام را متذکر شد؛ ولی او ضمن انکار، علی بن رثاب را مجنون خواند (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۸). قضیه‌ای نقل شده که حاکی است امام کاظم علیه‌السلام در زمان حیات خویش، انحراف علی بن ابی حمزه بطائنی و برخی دیگر از شیعیان را پیش‌بینی کرده بودند و گاه از این امر خبر می‌دادند (کشی، بی‌تا: ۴۰۳).

«زدودن بهانه‌های مدعیان» نیز رویکرد پیشگیرانه ائمه علیهم‌السلام را در تقابل با مدعیان نشان می‌دهد. تلاش گسترده امام صادق علیه‌السلام در مراسم تشییع و تدفین اسماعیل برای اعلام عمومی مرگ او، از این جمله است. زرارة بن اعین نقل می‌کند که ساعاتی بعد از مرگ اسماعیل و پیش از دفن و کفن او، امام صادق علیه‌السلام حدود سی تن از اصحاب و یاران خود را درباره مرگ اسماعیل شاهد گرفت. شهادت گرفتن امام صادق علیه‌السلام برای مرگ اسماعیل بعد از غسل و کفن کردن، بعد از گذاشتن لحد و بعد از آن در قبر، قبل از خاک ریختن و بعد از آن نیز تکرار شد (نعمانی، ۱۴۲۲: ۴۷۸). این اقدام پیشگیرانه حضرت در حقیقت برای انکار ادعای مهدویت وی از سوی دیگران بوده است.

## ۲. تقدم مواجهه با علت بر معلول (تقابل با جهل نه جاهل)

بهترین راه مبارزه با مدعیان، کشف و برطرف سازی علل پیدایش مدعیان دروغین است. به معنای دقیق‌تر: ائمه علیهم‌السلام با «جهل» مبارزه می‌کردند نه با «جاهل». در این تقابل، سطح معرفتی پیروان در حوزه معارف مهدوی ارتقا و توسعه داده می‌شود. در حقیقت، در این گونه مواجهه، به هدف‌ها و ارزش‌های کلان نگریسته می‌شود.

تبیین «معیارهای تشخیص امام از مدعی» گویای این رویکرد ائمه علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان است. معرفی علم لدنی امام به مثابه معیار سنجش امامت، در انسجام‌بخشی به جامعه شیعی در برابر مدعیان، دارای نقشی محوری بود و از انحراف و کج‌روی آنان جلوگیری کرد. چنان‌که بسیاری از شیعیان، که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام به سامرا می‌آمدند و در

آن‌جا از این امر اطلاع می‌یافتند؛ برای یافتن مرجع اصلی و حقیقی جهت حل و فصل امور دینی‌شان، به همین ملاک‌ها تمسک می‌جستند و به هدف خود می‌رسیدند. برای نمونه مخالفت‌های جعفر با امامت حضرت مهدی علیه السلام، مهم‌ترین چالش عصر عثمان بن سعید عمری بود. جعفر، برخی از شیعیان را نیز با خود همراه ساخته بود که عمدتاً از میان فطحیه بودند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۳۵). اهمیت همراهی بزرگان جامعه امامیه برای پذیرش ادعاهایش - که خود شاهدهی بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است - جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق قمی اشعری، بزرگ قمیان و از فقیهان ممتاز این دیار (که در آن زمان در بغداد اقامت داشت) نامه‌ای بنگارد. جالب توجه آن‌که جعفر در این نامه بر احاطه‌اش بر علم دین و آن‌چه را شیعه درباره علم امام و شرایط آن باید بداند؛ تأکید می‌کند. بنابراین، پیروی از وی، به عنوان امام بر حق، لازم است. آن‌چه در این نامه رخ می‌نماید، جایگاه علم لدنی و الهی در سنجش امامت است. گویی برای جعفر نیز یقینی بوده است که سنخ علم امام اکتسابی نیست.

امام زمان علیه السلام در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی، معیارهای تشخیص امامت را مطرح می‌سازند و دلیل بطلان ادعای جعفر را فقدان حجت، دلیل و نیز عدم برخورداری از علم و عصمت می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۶: ۲۷۹).

در این نامه، امام زمان علیه السلام برای اطمینان خاطر احمد بن اسحاق سفارش می‌کند به نزد جعفر رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال کند تا ناتوانی و نادانی وی برایش اثبات گردد (همان). این خبر از چند جنبه، مهم است: نخست آن‌که گویای تردیدهای برخی بزرگان شیعه، چون احمد بن اسحاق اشعری درباره ادعای جعفر است. این ابهام‌ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده بود؛ روشی که در زمان دیگر ائمه علیهم السلام نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود. همچنین این خبر، عقیده عدم رسیدن امامت به دو برادر را بیان می‌کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد دیدگاه‌های جعفر داشته است.

جالب توجه آن‌که ابوالقاسم بلخی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغرا در کتاب مقالات الاسلامیین (که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده

است) یکی از ویژگی‌های تفکر امامیه را علم امام در امر دین می‌داند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۷۶).

آنچه در این زمینه بسیار مهم می‌نماید، این است که شیعیان در مناطق دوردست نیز علم ویژه را معیار سنجش امامت می‌دانستند و این حاکی از آشنایی شیعیان با معیارها و ملاک‌هایی است که از جانب امامان علیهم‌السلام برای شناخت امام بر حق تعیین شده بود. برای نمونه شهر بلخ، از شهرهای بزرگ خراسان بود که شیعیانی در آن زندگی می‌کردند. نصر بن صباح بلخی، یکی از چهره‌های شاخص شیعیان در این شهر بود و شیعیان را با وکیلان امام در خراسان آشنا و نزد آن‌ها راهنمایی می‌کرد. او همچنین از برخی شیعیان بلخ خبر داده که اموالی را برای امام عصر علیه‌السلام می‌فرستادند. به گفته او یکی از شیعیان، اموال فراوانی را همراه یک نامه به سامرا فرستاد و به فرستاده‌اش سفارش کرد که این اموال را به کسی بدهد که محتوای این نامه را برای او بازگو کند (صدوق، ۱۴۲۲: ۴۴۸). نمونه دیگر، نامه‌ای بود که یکی از شیعیان بلخ برای امام علیه‌السلام فرستاد و به همین منظور، نام خود را در نامه تغییر داد؛ اما نامه‌ای که در جواب او به دستش رسید نام و نسب خود وی نوشته شده بود (همان). چنین اقداماتی که برآمده از عقاید تشیع در امامت بود، عمدتاً از طرف شیعیان برای شناخت امامان علیهم‌السلام، وکیلان و سفیران راستین ایشان صورت می‌گرفت.

«ترفندشناسی مدعیان دروغین» نیز گویای اولویت تقابل با جاهل بر جاهل در مواجهه با مدعیان دروغین از سوی ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. برای نمونه تفسیر نادرست و اشتباه یا کج‌فهمی از روایات و نیز دستبرد به حدیث، از جمله ترفندهای سران واقفه در جذب مخاطب بود. امام رضا علیه‌السلام در مواجهه با واقفه به این امر مهم اشاره دارد. امام رضا علیه‌السلام در روایتی تحریف در یک حدیث از سوی واقفه را گوشزد می‌کند؛ توضیح این که:

شخصی از امام رضا علیه‌السلام در مورد پدرش پرسید؛ آن حضرت در جواب فرمود پدرش همانند پدرانش از دنیا رفته است. آن شخص گفت: پس با حدیثی که زُرعه بن محمد حضرمی، از سماعة بن مهران، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است چه کنم؟ آن حدیث چنین است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا این فرزندم [امام کاظم علیه‌السلام] به پنج تن از پیامبران شباهت دارد: بر او حسد ورزیده شد، همان‌طور

که بر یوسف حسد ورزیده شد؛ غایب می‌شود، همان‌طور که یونس غایب شد و ... امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: زرعه دروغ گفته است. حدیث سماعه این‌گونه نیست؛ بلکه امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر، یعنی قائم علیه السلام به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود: فرزندم ... (کشی، بی تا: ۷۷۴).

چنان‌که در این روایت ملاحظه شد، زرعه بن محمد با دست‌کاری در حدیث بر تطبیق آن بر عقیده خویش سعی داشت و از آن‌جا که می‌خواست امام کاظم علیه السلام را به عنوان قائم و مهدی موعود معرفی کند، در حدیث دست برده و کلمه «ابنی» را جایگزین کلمه «قائم» کرده است.

۳. رویکرد فرصت‌ساز به تهدید مدعیان دروغین (تبدیل تهدید مدعیان دروغین به فرصت تبیین و تفسیر اندیشه امامت و مهدویت)

اصولاً یکی از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام، در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، استفاده بهینه آنان از فرصت‌ها بود. جالب توجه آن‌که ائمه علیهم السلام، علاوه بر بهره‌برداری مناسب از فرصت‌ها، بحران مدعیان دروغین را به گونه‌ای مدیریت کردند که به فرصتی برای تبیین آموزه مهدویت و نهادینه سازی این اندیشه تبدیل گردد.

این رویکرد، از یک سو با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بی‌شمار آموزه مهدویت دارای تناظر خاصی است و از سویی دیگر بر توانایی‌های ممتاز امامان معصوم علیهم السلام مبتنی است. بر این اساس، نگاه تیزبین به وقایع پیش‌رو و تشخیص ظرفیت‌ها و ضعف‌های موجود در جامعه شیعی در باورداشت مهدویت؛ از الزامات برگرفته از این رویکرد است و در صورت احصای چنین وضعیتی، بایستی با حداکثر توان، تهدید پدید آمده از سوی مدعیان دروغین، به فرصتی ممتاز برای تبیین معارف مهدویت تبدیل گردد. به این ترتیب، «فرصت‌محوری» با اصل توانایی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده و کلان ارتباط بسیار نزدیکی دارد، به این معنا در راه مبارزه با انحراف باید نقطه اوج آرمان‌ها و اهداف مورد توجه باشد. مبتنی بر چنین رویکردی است که امامان معصوم علیهم السلام در تقابل با مدعیان مهدویت و در زمان‌های خاص به تبیین اندیشه مهدویت می‌پرداختند.

در این زمینه به نظر می‌رسد زدودن شک و تردید شیعیان، مهم‌ترین جنبه دیدارهای

حضرت مهدی علیه‌السلام در روزگار غیبت صغرا بوده است. معرفی حضرت به عنوان فرزند و جانشین امام یازدهم علیه‌السلام، در این دیدارها تبیین می‌شده است. این امر از این جهت مهم می‌نماید که در روزگار غیبت صغرا با توجه به انشعابات فرقه‌ای شیعه و نیز مدعیان دروغین و کالت، آن چه بیش از همه اهمیت داشت، تثبیت امامت آن حضرت و ایجاد آگاهی عمومی به این امر بود و با توجه به رعایت تقیه شدید از سوی وکیلان خاص (نائبان) حضرت، دیدارهای مستقیم بهترین راه برای تبیین امر امامت و بطلان مدعیان دروغین مهدویت و امامت بود. این دیدارها برای شیعیانی که در مناطق دوردست می‌زیستند، اهمیت دوچندانی داشت. دیدار با ابوسعید غانم هندی که به دنبال نشانه‌ای از امام بود، این گونه بود.<sup>۱</sup> دیدار با ابراهیم بن مهزیار و حسن بن وجناء که طالب حقیقت بودند نیز، نقش بسیار مهمی در تثبیت امامت حضرت داشت (صدوق، ۱۴۲۲: ۴۴۰). ابراهیم بن مهزیار که وکیل امام حسن عسکری علیه‌السلام بود، پس از شهادت آن حضرت برای آگاهی یافتن از مسأله جانشینی آن حضرت و امامت پس از او، به حج رفت تا با شیعیان و نزدیکان حضرت دیدار کند. در مکه فرستاده امام عصر علیه‌السلام نزد او آمد و وی را به محل اقامت امام برد. در این دیدار، امام کلیاتی درباره مسأله امامت و این که زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند، بیان فرمودند و به سؤالات او پاسخ گفتند (همان: ۴۴۵).

امام عصر علیه‌السلام در برابر سؤالات اسحاق بن یعقوب، ضمن پاسخ‌گویی به سؤالات وی و تبیین چند نکته اساسی در مورد زمان ظهور،<sup>۲</sup> مرجعیت علمی و دینی،<sup>۳</sup> علت غیبت<sup>۴</sup> و

۱. او اهل کشمیر بود که در بلخ به دست حسین بن اشکیب، عالم و متکلم سمرقندی اسلام آورده بود و مذهب تشیع را پذیرفته بود. او در سال ۲۶۴ هجری با راهنمایی فرستاده‌ی امام در خانه‌ای با آن حضرت دیدار کرد. (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲: ۴۵۴).

۲. «و اما ظهور الفرج فانه الی الله و کذب الی وقتون...» (ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲: ۱۸۴-۲۸۱).

۳. «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله». (همان).

۴. که در آن به بیعت و سلطه طغوت‌ها بر امامان علیهم‌السلام اشاره شده و این که غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام برای آن است که چنین بیعت و سلطه‌ای بر عهده ایشان نباشد و نیز اشاره به این که یکی از علل غیبت عمل نکرد ناشایست مردم بوده است (همان).

چگونگی بهره‌مندی از وجود امام غایب<sup>۱</sup>، نیابت عثمان بن سعید و پسرش محمد را تأیید و از محمد بن شاذان، یکی از وکیلان آن حضرت به نیکی یاد کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۶: ۲۸۱). همچنین امام عصر علیه السلام در نامه‌ای که برای احمد بن ابی‌روح فرستادند، برای اطمینان خاطر وی از موضوع امامت، در آن، دربارهٔ اموال ارسالی او توضیحاتی دادند و در ضمن یکی از وکیلان امام در بغداد به نام حاجز بن یزید را به وی معرفی کردند (راوندی، ۱۴۰۹: ۲۵۱).

#### ۴. تلاش برای هدایت شبهه‌زدگان (تمییز میان شبهه‌افکن و شبهه‌زده)

امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت میان کسانی که فریب مدعیان را می‌خوردند. و کسانی که با یقین به حقیقت، ادعای دروغی را مطرح می‌کردند؛ تفاوت قائل بودند. ائمه علیهم السلام در مواجهه با فریب‌خوردگان سعی داشتند حتی الامکان با برهان و بیان عقاید صحیح و مناظره، آنان را هدایت کنند.

سید حمیری<sup>۲</sup> از شعرای پرآوزه شیعه از معروف‌ترین کسانی است که در گفت و گو با امام صادق علیه السلام هدایت شده است. برخی از اشعار وی سابقهٔ اعتقادات کیسانی وی را تأیید می‌کند؛<sup>۳</sup>

اما شعر مشهور وی بر تشیع جعفری وی دلالت دارد:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ      وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ وَيَغْفِرُ  
وَدِنْتُ بِدِينٍ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَانِيًا      بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ<sup>۴</sup>

شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۲۲: ۲۰)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ۹۳) و ابن شهر آشوب اخبار امامی شدن وی را توسط امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. در اشعاری که وی خطاب به امام جعفر

۱. امام عصر علیه السلام تأکید دارند که امام در دوره غیبت همچون خورشیدی است که در پس ابر پنهان شده باشد و در عین پنهان بودن از انتظار، اثرات وجودی خود را دارد (همان).

۲. برای اطلاع تفصیلی از زیست‌نامه، شخصیت و سبک شعری وی (ر.ک: ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج: ۳: ۲۱۱ و ابن معتر، طبقات الشعراء: ۳۲).

۳. سید حمیری، پیش از اصلاح عقایدش، در بیته، محمد حنفیه را مهدی خوانده و از او درخواست رجعت کرده است: «إمام الهدی قل بی متی أنت آیب / فمن علینا یا امام برجعه (ر.ک: سید حمیری، دیوان: ۶۳).

۴. به نام خدای متعال! جعفری شدم. الله اکبر و یقین کردم که خدای می‌بخشد و می‌آمرزد و به دینی غیر از آنچه سابقاً معتقد بودم، عقیده پیدا کردم. سید و آقای همهٔ مردم، جعفر، مرا از دین سابق نهی کرد.

صادق علیه‌السلام سروده،<sup>۱</sup> از مهدی منتظر علیه‌السلام و غیبتش یاد کرده و ظهورش را امیدوار است.<sup>۲</sup>

«حسین بن بشار» از جمله کسانی است تحت تأثیر واقفه بوده و با تلاش امام رضا علیه‌السلام هدایت شده است. وی می‌گوید که پس از رحلت امام کاظم علیه‌السلام، در حالی که منکر شهادت امام کاظم علیه‌السلام بوده است، نزد امام رضا علیه‌السلام رفته و پس از گفت و گو با امام، ضمن تصدیق شهادت امام کاظم علیه‌السلام، امامت امام رضا علیه‌السلام را پذیرفته است (کشی، بی تا: ۷۴۶).

«عثمان بن عیسی رواسی»<sup>۳</sup> از جمله کسانی است که تحت تأثیر تلاش‌های امام رضا علیه‌السلام از مذهب واقفه برگشته است. بنا به برخی از اخبار، وی سرانجام به توبه موفق شد و اموال و وجوهات را به امام رضا علیه‌السلام تحویل داد؛ و بنابر خوابی که دیده بود، همراه دو پسرش از کوفه خارج و به حیر (کربلا) رفت و تا آخر عمر در آن جا به عبادت مشغول بود و همان جا مرد و دفن شد و فرزندانش به کوفه بازگشتند. بنابر روایت کشی، به نظر می‌رسد که امام رضا علیه‌السلام در اقلان بعضی از واقفه، نظیر عثمان بن عیسی رواسی (همان: ۵۹۸) و پیروان او، در قبول امامت خود موفق بوده است (همان: ۵۹۶).

#### ۵. قاطعیت در تصمیم‌گیری و برخورد با شبهه‌گر

یکی از ویژگی‌های تصمیم‌گیری مؤثر و موفقیت‌آمیز، «قاطعیت و ثبات» در تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری، آن‌گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. قاطعیت معقول و با ثبات، پس از بررسی جوانب مختلف مسئله، در حل و فصل امور و دستیابی به اهداف مورد نظر دارای نقش مهمی است. اگر سستی و تردید و احتیاط بیش از

۱. «وَ أَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ عَلَى الْخَلْقِ طَرَأَ مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبٍ / بَانَ وَ لِيَّ اللهُ وَ الْقَائِمِ الَّذِي تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ وَ تَطَّرَبِي / لَهُ غَيْبَةٌ لَابِدَةٌ أَنْ سَيَعْبِيهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ مِنْ مُتَغَيِّبٍ / فَيَمَكْتُ حِينًا ثُمَّ يُظْهِرُ أَمْرَهُ فَيَمَلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبٍ». (ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱: ۳۲۳).

۲. گفتنی است که ابوالفرج اصفهانی و نیز مسعودی گزارش‌هایی آورده‌اند، مبنی بر این‌که سیدحمیری با اعتقاد کیسانی از دنیا رفت. آنان معتقدند که این اشعار را غلام وی قاسم الخياط سروده و به وی نسبت داده است. (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷: ۲۵۰ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۳: ۷۹).

۳. برای اطلاع تفصیلی در مورد عثمان بن عیسی رواسی و روایات مدح و ذم در مورد وی (ر.ک: ناصری، الواقفیه درسه تحلیلیه، ج ۱: ۲۷۴).

حد در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت وجود داشته باشد، اهداف ارزشی در زمان مناسب خود انجام نمی‌گیرد و صدمات جبران‌ناپذیری به وقوع می‌پیوندد. یکی از مسائلی که ضرورت قاطعیت در تصمیم‌گیری و از دست ندادن فرصت‌ها را بیش‌تر می‌کند؛ آن است که زمان، محدود است و فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند و دیگر امکان برگشت آن فرصت‌ها وجود ندارد.

البته قاطعیت، به معنای دقت نکردن در اتخاذ تصمیم، بررسی نکردن جوانب مختلف مسئله، تصمیم‌گیری عجولانه، استبداد، برخورد خشن و عدم انعطاف در تصمیم نیست؛ بلکه به این معناست که وقتی اطلاعات لازم در مورد مسئله جمع‌آوری شد و دیدگاه‌های مختلف به دست آمد و بهترین راه حل مشخص شد و زمینه اجرای عمل نیز فراهم بود؛ باید با قاطعیت کامل و ثبات لازم، تصمیم مناسب اتخاذ شود و سپس با جدیت به مرحله اجرا درآید. امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام به منظور تبیین اهمیت و ضرورت قاطعیت و ثبات و جدیت در تصمیم؛ قاطعیت را یکی از صفات برجسته پیامبران الهی می‌داند.<sup>۱</sup> امامان معصوم علیهم السلام نیز بعد از سنجیدن همه زوایای مسئله و جوانب مختلف آن، به برخورد قاطع با مدعیان می‌پرداختند.

ائمه علیهم السلام هنگامی که دلیل، بیان عقاید صحیح، مناظره و اتمام حجت در مورد سران ادعاگر کارساز نبود، تصمیمات شدیدی را اتخاذ می‌کردند. البته به نظر می‌رسد در تقابل ائمه علیهم السلام با جریان‌های انحرافی درون شیعی، این تصمیمات اتخاذ می‌شده و در مورد کسانی که از بزرگان شیعه بوده و دارای اعتقادات انحرافی بودند؛ به شدت اجرا می‌شده است.

اوج برخوردهای قاطع با مدعیان دروغین مهدویت؛ در مواجهه امام رضا علیه السلام با «واقفیه» دیده می‌شود. در تحلیل این امر، توجه به این نکته اساسی لازم است که شدیدترین برخورد ائمه علیهم السلام در مواجهه با جریان‌های انحرافی در تقابل با جریان‌های انحرافی درون مذهبی بوده است. نهی از رفت و آمد با واقفیه (همان: ۷۵۸)؛ درخواست دشمنی هر چه تمام‌تر با آنان

۱. «و لکن الله سبحانه جعل رُسله اولی قُوّه فی عزائمهم؛ خداوند سبحان، پیامبران و فرستاده‌های خود را در تصمیم‌ها دارای قدرت و قاطعیت قرار داد» (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹).



(همان: ۷۶۲): نهی از تعامل اقتصادی با آنان (همان: ۷۵۶) و تکفیر و لعن واقفه (همان: ۷۵۹): از جمله مهم‌ترین موارد برخورد قاطع امام رضا علیه‌السلام با واقفه می‌باشد.

اعلام انزجار و برخورد قاطع با مدعیان دروغین در روزگار غیبت صغرا و نیز در مواجهه با مدعیان دروغین نیابت نیز یافت می‌شود. برای نمونه امام زمان علیه‌السلام در جواب نامه عده‌ای از شیعیان<sup>۱</sup>، مدعیان دروغین مقام امامت و مهدویت را ظالم و کافر خواندند (طبرسی، ۱۴۱۶: ۲۷۷).

به گفته شیخ طوسی، محمد بن موسی شریعی<sup>۲</sup>، به دروغ مدعی شد که وکیل و نماینده امام علیه‌السلام است؛ اما امام زمان علیه‌السلام در توقیعی به کذب ادعای او اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup> شریعی از غالیان روزگار امام حسن عسکری علیه‌السلام و عصر غیبت صغرا بوده است. وی همانند حسن بن محمد بن بابای قمی، از شاگردان علی بن حسکه<sup>۴</sup> بوده است. بسیاری از منابع اشاره دارند او اولین کسی است که در عصر غیبت صغرا، مدعی باییت حضرت مهدی علیه‌السلام شده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۷). شریعی را دروغ‌گو نامیده‌اند (همان) و حتی شیخ طوسی از فردی به نام هارون نقل می‌کند که کفر و الحاد در سخنان شریعی آشکار است (همان) و شاید این امر به جهت عقاید غالیانه وی باشد؛ زیرا به وی و پیروانش نسبت داده شده که مدعی حلول خداوند در برخی از معصومان علیهم‌السلام و الوهیت آنان بوده است (اسفرائینی، ۱۹۸۳: ۱۰۷).

از جمله کسانی که مورد لعن قرار گرفت و توقیعی در لعن وی و برائت از او در روزگار

۱. احتمالاً شیعیان قزوین این نامه را برای امام نوشتند و سبب آن بحثی بود که میان ایشان و شخصی به نام ابن‌ابی‌غانم قزوینی روی داده و او اظهار داشته بود که امام یازدهم علیه‌السلام بدون باقی گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است. (طبرسی، الاحتجاج: ۲۷۷).

۲. برخی او را شریقی و سریعی هم گفته‌اند (ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲: ۴۷۵). مرحوم خوبی این امر را به خاطر اختلاف نسخ می‌داند. (ر.ک: خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۸: ۳۰۲).

۳. «و خَرَجَ تَوْقِيعِ الْإِمَامِ بَلْعَنَهُ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُ»، (طوسی، الغیبه: ۲۵۸).

۴. وی به تأویل قرآن و اباحی‌گری نیز شهرت داشته است. علی بن حسکه قمی از غالیان روزگار امام هادی علیه‌السلام بوده که در قم می‌زیسته است. وی مدعی الوهیت امام هادی علیه‌السلام بوده. خود را پیامبری از ناحیه حضرت و یا باب حضرت می‌دانسته. (ر.ک: نجاشی، رجال نجاشی: ۳۱۶).

غیبت صغرا صادر شد، ابوطاهر، محمد بن علی بن بلال، معروف به بلالی می‌باشد. او از سابقه خوبی برخوردار و از اصحاب و وکلای امام حسن عسکری علیه السلام بوده، تا جایی که حضرت، وی را «قابل اعتماد، موثق و آگاه به آنچه باید بکند»؛ معرفی می‌کند (کشی، بی‌تا: ۵۷۱). وی در روزگار غیبت صغرا وکالت را بر عهده داشته؛ اما به جهت دنیاطلبی از تسلیم اموال و وجوهات به وکیل خاص خودداری کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۰). شیخ طوسی، وی را از جمله سرزنش‌شدگان از سوی ائمه علیهم السلام معرفی کرده است (همان).

برخورد شدید و قاطع امام زمان علیه السلام با محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزراق نیز از این موارد است.<sup>۱</sup> وی در دوران سفیر دوم، از فقیهان نامدار شیعه محسوب می‌شد<sup>۲</sup> و آثار متعددی در زمینه‌های گوناگون نوشته بود (همان: ۳۸۷). کتاب الغیبه، از جمله کتاب‌های منسوب به اوست.<sup>۳</sup> وی در زمان حسین بن روح نوبختی، از دستیاران وی برشمرده می‌شد. به نظر می‌رسد در مدتی که حسین بن روح نوبختی پنهانی می‌زیسته، شلمغانی به عنوان جانشین وی در صدد حل و فصل امور بوده است. هرچند شیخ طوسی نام وی را در ردیف وکلای مذموم ذکر نکرده؛ در بخش مربوط به مدعیان دروغین وکالت و بابت نام وی را ذکر می‌کند. روایتی که شیخ طوسی از «ابی غالب زراری» نقل می‌کند بر وکالت وی دلالت دارد. در این روایت، به این نکته تصریح شده که در دوره اختفای حسین بن روح نوبختی، شلمغانی به جای وی نصب شده و مردم نیز به وی مراجعه می‌کردند (همان: ۳۰۳). در مدتی که سفیر سوم در زندان به سر می‌برد، محمد بن علی شلمغانی به دروغ ادعای نیابت کرد (همان). در

۱. بغدادی پیروان شلمغانی را «عزافره» و «عزاقره» نامیده است (ر.ک: بغدادی، الفرق بین الفرق: ۲۰۵).

۲. در مورد شلمغانی پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی» با راهنمایی استاد دکتر نعمت‌الله صفری‌فروشان‌توسط محمدتقی ذاکری در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است. در این پایان‌نامه ضمن بازشناسی کتاب‌های شلمغانی، جایگاه سیاسی اجتماعی شلمغانی و گرایش فکری او نیز بررسی شده است.

۳. شیخ طوسی در یک مورد از کتاب الغیبه وی مطلبی را نقل کرده است: «و ذکر محمد بن علی بن ابی‌العزراق العزراقی فی اول کتاب الغیبه الذی صنفه... و قال فی فصل آخر...» (ر.ک: طوسی، الغیبه: ۲۴۰). و در دو مورد نیز گفته است: روی الشلمغانی فی کتاب الأوصیاء (همان: ۱۴۸).

چرایی طرح ادعای دروغین وی برخی منابع حسادت وی (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶ و نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۸)، به سفیر سوم و برخی نیز جاه‌طلبی‌های او را مطرح کرده‌اند (جاسم حسین، ۱۳۷۷: ۲۰۰). برخی منابع نیز ادعاهای واهی فراوانی رابه وی نسبت می‌دهند (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۹۰ و ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۱۵: ۱۰۲) که اعتقاد به «تناسخ» از جمله آنان است (اشعری، ۱۳۶۰: ۴۵). حسین بن روح در زندان از فعالیت‌ها و ادعاهای وی مطلع گشت و در سال ۳۱۲ هجری نامه‌ای مبنی بر ارتداد و لعن او که از ناحیه امام علیه السلام صادر شده بود؛ به یکی از دستیاران خود و یکی از چهره‌های سرشناس غیبت صغرا، به نام ابوعلی محمد بن همام اسکافی<sup>۱</sup> داد (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۰). او از دستیاران سفیر دوم و سوم به شمار می‌رفت و از چهره‌های سرشناس این روزگار محسوب می‌شد. کتاب الغیبه شیخ طوسی به‌درستی نقش او را در روزگار غیبت صغرا ترسیم می‌کند (همان: ۶۹، ۱۳۵، ۲۱۷، ۲۶۳، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۵۴، ۳۵۵ و ۳۶۲). او به همراه ابوسهل نوبختی، هنگام رحلت محمد بن عثمان، به عنوان شاهد بر نیابت حسین بن روح نقش‌آفرینی می‌کند. این موضوع گویای جایگاه ویژه وی در میان امامیه می‌باشد. او در ابلاغ طرد و لعن شلمغانی، از مدعیان دروغین نیابت نیز نقش برجسته‌ای داشت. ابن‌همام با شلمغانی آشنایی نزدیک داشته و یک بار هم شلمغانی برخی مطالب غلوآمیز خود را به او گفته بوده است (همان: ۴۰۸). در میان آثار ابن‌ابی‌العزافر نیز کتابی با عنوان «رساله الی ابن‌همام» نام برده شده که قابل تأمل است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۸). در قسمتی از این توقیع، امام زمان علیه السلام لعنت دائم خدای متعال را در آشکار و نهان و در هر زمان و هر مکان برای شلمغانی و برای موافقان و پیروان او و نیز برای آنان که با اعلام این خبر، با او همراه شوند؛ خواستار است (همان). امام مهدی علیه السلام به حسین بن روح نوبختی فرمودند: به کسانی که به دیانت آنان اطمینان داری، اعلام کن که خداوند متعال در عذاب

۱. برای اطلاع تفصیلی در مورد شخصیت و جایگاه اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ق) در روزگار غیبت صغرا (ر.ک: نجاشی، رجال، رقم ۱۰۳۲: ۳۷۹؛ طوسی، رجال: ۴۳۸؛ همان، الفهرست: ۱۴۱؛ بغدادی، تاریخ بغداد ۳: ۳۶۵؛ تفرشی، نقدالرجال، ج ۴: ۳۴۴؛ رقم ۵۱۵۵۹؛ مازندرانی، منتهی المقال: ۲۹۴، رقم ۲۴۰۹؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴: ۲۳۲، رقم ۹۹۶۷ و حسن انصاری، ابن‌همام اسکافی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵: ۱۲۱).

محمد بن علی، معروف به شلمغانی به دلیل برگشت از اسلام، الحاد، کفر و دروغ و بهتان به خداوند متعال تعجیل کرده است.<sup>۱</sup>

## ۶. سامان‌دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین

ادعای مدعیان دروغین مهدویت، مانند هر ادعای دیگری، در چارچوب زمانه طرح ادعا و شرایط فرهنگی و اجتماعی مدعی معنا پیدا می‌کند. به همین سبب است که ادعای مدعیان دروغین در هر جا، دارای ویژگی‌هایی است. گذشته از این، ادعای هر یک از مدعیان، می‌تواند از خاستگاه متفاوتی نشأت گرفته باشد، یا سرانجامی خاص از طرح ادعا پدید آمده باشد. آنچه در این زمینه مهم می‌نماید، رهبری و هدایت رفتاری جامعه در قبال ادعاهای دروغین است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین به سامان‌دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین مهدویت برمی‌گردد (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱۰).

برای نمونه روزگار امام صادق علیه‌السلام، زمانه طرح ادعاهای دروغین در این عرصه می‌باشد. رهبری و هدایت رفتاری در قبال انتظارات ناظر به مهدی در این روزگار از مهم‌ترین اقدامات امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. در زمان امام صادق علیه‌السلام، نهضت عباسیان علیه امویان، با انتظارات منجی‌گرایانه و امید به یک مجدد دین و حکومت که می‌بایست از اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ حمایت شد. دوره دعوت عباسیان و نیز عصر اولیه تشکیل خلافت عباسی، عصری بود که آرمان مهدی تب و تاب بسیاری داشت. عباسیان، از این فضا بیش‌ترین بهره را بردند. آنان محمد، ولیعهد منصور دوانیقی را مهدی لقب دادند. مسلم بن قتیبه نقل می‌کند که منصور دوانیقی به وی گفته است: «محمد بن عبدالله بن حسن خروج کرده و خود را مهدی می‌خواند. به خدا قسم! او مهدی نیست و مهدی فرزند من است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). مروان بن ابی‌فحسه در مدح سومین خلیفه عباسی او را مهدی می‌نامد (سیوطی، ۱۹۵۲: ۳۱۵). ابن‌کثیر می‌نویسد: «منصور، فرزندش، محمد را مهدی لقب داد، شاید همان مهدی موعود باشد؛ اما آن نبود؛ چرا که در اسم مشترکند و در عمل متفرق (ابن‌کثیر، ۱۳۹۵: ج ۱۰: ۱۶۲). البته پیش از

فرزند منصور نیز، بنابر گفته مسعودی، سفاح خود را مهدی بنی‌هاشم می‌پنداشته است (مسعودی، بی‌تا: ۲۹۲). یعقوبی شعری را آورده که در آن سفاح، مهدی بنی‌هاشم خطاب شده است.<sup>۱</sup> سدیف بن میمون نیز در شعری که در مدح سفاح سروده، وی را مهدی خطاب می‌کند.<sup>۲</sup> ابن عماد نیز در شذرات الذهب به مهدی خوانده شدن سفاح اشاره می‌کند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد عباسیان چنان اهمت‌امی به این امر داشتند که ابودلامه شاعر در شعری خطاب به ابومسلم گفته است: «أیا قصد خیانت در دولت مهدی را داشتی؟!»<sup>۴</sup> نوشته‌ای در مأذنه مسجد جامع صنعاء، متعلق به ۱۳۶ هجری موجود است که در آن، از سفاح با عنوان مهدی یاد شده است.<sup>۵</sup> درباره پنجمین خلیفه عباسی هم تعبیر مهدی آمده و ابوالعتاهیه خطاب به هارون الرشید گفته است: «برای تو دو اسم وجود دارد که از رشد و هدایت گرفته شده‌اند: یکی رشید و دیگری مهدی».<sup>۶</sup>

با فزونی ادعاهای آخرالزمانی عباسیان،<sup>۷</sup> امام صادق علیه السلام فعالانه درصدد کنترل و مهار این فضا برآمدند. امام صادق علیه السلام تلاش کردند به جای انطباق و همراهی با بحران و اوضاع بحرانی، اوضاع را به سمت همراه ساختن با خود سوق دهند؛ یعنی به صورت گسترده به بررسی و تحلیل اوضاع پدید آمده پرداختند و درعین حال، تدابیر لازم را نیز اندیشیدند. واکنش

۱. «انت مهدی هاشم و هداها...» (ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۲۹۴).

۲. «ظهر الحق فاستبان مضيئاً إذ رأينا الخليفة المهدياً» (ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، ج ۷: ۳۴۲).

۳. او می‌نویسد: سفاح در کوفه متواری بود تا این که سپاهیان ابومسلم از خراسان نزد او رسیدند... با او بیعت کردند و او را مهدی وارث امامت خواندند (ر.ک: ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱: ۱۷۹).

۴. «افی دولة المهدي حاولت غدرة» (ر.ک: الدوری، اخبار الدولة العباسیه: ۲۵۶).

۵. «... أمر المهدي عبدالله امير المؤمنين - أكرمه الله - بإصلاح المساجد و عمارتها على يد الأمير علي بن ربيع - أصلحه الله - في سنة ست و ثلاثين و مائه...» (ر.ک: همان، العصر العباسی الاول: ۱۲۴).

۶. «لك اسمان شقاً من رشاد و من هدی / فانت الذي تدعی رشيداً و مهدياً» (ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱: ۳۳۰).

۷. باید میان کاربرد واژه مهدی به معنای اصطلاحی و لغوی تمیز قائل شد. در بسیاری از موارد، صرفاً معنای لغوی واژه مهدی موردنظر بوده است. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه (ر.ک: فاروق عمر، «فرهنگ مهدویت در لقب‌های خلفای عباسی»، ترجمه غلام‌حسن محرمی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳: ۱۵۷).

امام در قبال نامه ابوسلمه، از چهره‌های سرشناس عباسی، مبنی بر پذیرش رهبری قابل توجه است. امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «و مرا چه کار با ابوسلمه که او پیرو غیر من است؛ و وقتی پیک، پاسخ صریح امام علیه السلام را درخواست کرد، امام علیه السلام نامه او را با شعله چراغ سوزانید و از پیک خواست تا آن چه را دیده برای ابوسلمه نقل کند و سپس شروع به خواندن این شعر کمیت بن زید اسدی کرد: «ای کسی که آتشی را فروخته‌ای که روشنایی آن نصیب غیر تو خواهد شد و ای کسی که هیزم خود را در طناب خود جمع‌آوری نکرده‌ای! ...»<sup>۱</sup>.  
نیز هنگامی که تمایل عبدالله بن حسن را برای پذیرش دعوت ابوسلمه دید؛ به او چنین فرمود:

«ای ابامحمد! از چه هنگام خراسانیان شیعه تو شده‌اند، آیا تو ابومسلم را به خراسان فرستادی و او را فرمان به پوشیدن لباس سیاه دادی؟ و آیا کسی از این خراسانیان را که هم‌اکنون به عراق درآمده‌اند، می‌شناسی و آیا تو سبب آمدن آن‌ها به عراق شده‌ای و آیا اصولاً کسی از آنان را می‌شناسی؟! (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۶۹).

واکنش امام صادق علیه السلام در قبال عباسیان درسی بزرگ برای شیعیان به دنبال داشت، مبنی بر این که در برابر هر ادعایی باید «موقعیت سنجی» کرد؛ بدین معنا که ابتدا باید به تبیین و توصیف موقعیت فعلی مدعیان پرداخت و سپس به گرایش‌ها، تمایل‌ها، پیروان مدعیان توجه ویژه کرد تا در دام هر ادعایی گرفتار نشوند.

واکنش امام صادق علیه السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام، این اقدام ساده و شتاب‌زده، نه تنها دوام نمی‌آورد، بلکه فرصت‌طلبان از آن بهره‌برداری می‌برند. گفتنی است که عبدالله محض برای فرزندش، محمد، معروف به «نفس زکیه» با عنوان «قائم آل محمد» بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح ساخت.<sup>۲</sup>

۱. «أیا موقداً ناراً لغیرک ضوءها/ و یا حاطباً فی غیر حبلک تحطب» (ر.ک: همان، ج: ۳، ۳۶۹).

۲. ابوالفرج گزارش می‌دهد که عبدالله بن حسن در مجلسی گفت: اکنون که بنی‌امیه اختلاف کرده و ولید بن یزید را کشته‌اند، بیاید با محمد بیعت کنیم؛ چون می‌دانید که او مهدی است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین: ۲۲۴).

در منابع گزارشی نقل شده است که امام صادق علیه السلام در گفت و گو با عبدالله محض،<sup>۱</sup> پدر محمد، به او فرمودند:

گمان می‌کنی که پسر همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فرا نرسیده است» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

این تأکیدات از ناحیه امام صادق علیه السلام محوری را برای شیعیان ترسیم و مشخص می‌کرد تا از محدوده آن خارج نشده و در دام جریان‌های دیگر گرفتار نشوند. امام صادق علیه السلام همه این تهدیدات موجود را به فرصت تبدیل و با جلوگیری از هدر رفتن نیروها، جماعت شیعه را به سمت ایجاد تحول و انقلاب فکری در آن هدایت کردند.

در موارد بسیاری نیز امام صادق علیه السلام به شیعیان دستور مستقیم می‌دهد؛ از قبیل: زبان‌های خود را کنترل کنید و در خانه‌های خود بنشیند؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد [حکومت اسلامی حقیقی] به این زودی به شما نمی‌رسد و زیدیه همیشه حافظ و نگهبان شمایند.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام به منظور هدایت رفتاری شیعیان در قبال انتظارات ناظر به مهدی، از یاران خود می‌خواست که عجله روا ندارند و تا هنگامی که اتفاق کلمه اهل بیت علیهم السلام در مورد رهبر قیام را مشاهده نکرده‌اند، اقدام مسلحانه انجام ندهند؛ چنان‌که در پاسخ ابان بن تغلب و ابوبکر حضرمی مبنی بر تعیین تکلیف اصحاب، فرمود:

۱. عبدالله محض بزرگ خاندان هاشمی و از مشایخ ایشان به شمار می‌رفت. عبدالله، شش پسر داشت که چهار تن از آنان، رهبری چهار قیام بزرگ را در تاریخ اسلام بر عهده داشته‌اند. پسران وی محمد، ابراهیم، موسی، یحیی، سلیمان و ادريس بودند (ر.ک: ابن‌عنه، عمده‌الطالب فی أنساب آل ابی‌طالب: ۱۲۳). منصور دوانیقی پیش از قیام محمد، نفس زکیه، عبدالله محض، پدر محمد را به همراه فرزندان، برادران و برادرزادگان وی دستگیر کرد و به زندان انداخت و همه آن‌ها در زندان جان سپردند (ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳: ۳۰۶). بنابراین گزارش یعقوبی، عبدالله محض و یارانش، در حالی که به دیوارها میخ‌کوب شده بودند، در زندان جان دادند (ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۳۷۰).

۲. «كفوا الستكم و الزموا بیوتكم فانه لا یصیبکم امر تخصون به ابدا و لا تزال الزیدیه لكم وقاء ابدا» (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲: ۲۵۴؛ نعمانی، الغیبه: ۱۹۷).

در خانه‌های خود بنشینید و هنگامی که مشاهده کردید، ما بر روی شخصی اتفاق کردیم، آن‌گاه با سلاح‌های خود به ما بیوندید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ۱۳۲).

### نتیجه‌گیری

شناخت ویژگی‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت، به منظور دریافت صحیح نقش‌آفرینی ائمه علیهم‌السلام و همچنین درک تفاوت رفتاری و گوناگونی سنخ مواجهات ائمه علیهم‌السلام با قضایای پیش‌آمده، امری ضروری است. بررسی این موضوع از این جهت اهمیت فراوان می‌یابد که به تأیید و استواری اندیشه اعتقادی شیعه می‌انجامد. این جستار نشان داد که سامان‌دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین، غلبه پیشگیری بر درمان، رویکرد فرصت‌ساز به تهدید مدعیان دروغین، تمییز شبهه‌گر از شبهه‌زده، قاطعیت در تصمیم‌گیری، سامان‌دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین و تقدم مواجهه با علت بر معلول از مهم‌ترین شاخصه‌های تقابل ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین است.

اهمیت بررسی چنین موضوعاتی نیز به کارکرد الگویی آن برمی‌گردد. به عبارتی سبک و سیره تقابل ائمه علیهم‌السلام با جریان‌های انحرافی نمونه‌ای قابل پیروی است. البته در نگاهی سیاست‌گذارانه باید به توصیفی ایده‌آل از وضعیت مطلوبی که می‌خواهیم در تقابل با مدعیان به آن دست پیدا کنیم؛ ترسیم سازیم.



## منابع

۱. آقا بزرگ طهرانی (۱۴۰۳ق). *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت، دارالاضواء.
۲. ابن اثير، عزالدین (۱۴۰۹ق). *الکامل فی التاريخ*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ق). *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بيروت، دارالاضواء.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۰ق). *المنتظم فی تواریخ الملوک والامم*، بيروت، دارالفکر.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ق). *معالم العلماء*، نجف، مطبعة الحیدریه.
۷. ابن عبد ربّه، شهاب الدین احمد (۱۹۸۶م). *العقد الفريد*، تقدیم: خلیل شرف الدین، دار و مکتبه الهلال.
۸. ابن عماد، عبدالحی بن احمد (بی تا). *سندرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۲۱ق). *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیّه.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (۱۳۹۵ق). *البدایة و النهایة*، تحقیق: علی شیری، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابن معتر، عبدالله بن محمد (۲۰۱۰م). *طبقات الشعراء*، محقق: عبدالستار احمد الفراج، قاهره، دارالمعارف.
۱۲. اسفرائینی، ابی المظفر (۱۹۸۳م). *التبصیر فی الدین و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین*، تحقیق: کمال یوسف حوت، بيروت، عالم الکتب.
۱۳. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح: هلموت ریتز، (بی جا)، دارالنشر.
۱۴. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۳۳ق). *جامع الرواة و رافع الاشتباهات*، تحقیق و استدراک: محمدباقر ملکیان، قم، بوستان کتاب.
۱۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۹۹۴م). *اللاغانی*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: احمد الصقر، قم، مکتبه الحیدریه.
۱۸. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷). *خاندان نوبختی*، تهران، طهور.
۱۹. انصاری، حسن (۱۳۸۳). *مدخل امامت، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. انصاری قمی (فروردین و تیر ۱۳۷۹). *ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه*، مجله معارف، دوره هفدهم، شماره ۱.

۲۱. بغدادی، أحمد بن علی الخطیب (بی تا). *تاریخ بغداد أو مدينة السلام*، مدینه، المكتبة السلفية.
۲۲. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۸۷م). *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالآفاق الجديدة.
۲۳. حسین، جاسم (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. تفرشی، مصطفی (۱۴۱۸ق). *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۶. خواتی، محمدشفق (بهار ۱۳۸۶). *امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه*، فصلنامه طلوع، ش ۲۱، مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۳ق). *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهراء.
۲۸. رازی، ابوحاتم (۱۹۷۵م). احمد بن حمدان، *الزینة*، تصحیح: حسین بن فیض همدانی، قاهره.
۲۹. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدي.
۳۰. رسی، قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۳ق). *مجموع کتب و رسائل الامام قاسم الرسی*، بی جا، بی نا.
۳۱. دوری، عبدالعزیز (بی تا). *اخبار الدولة العباسية*، محقق: عبدالجبار مطلبی، بیروت، دارالطليعة للطباعة و النشر.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸م). *العصر العباسی الاول*، بیروت، دارالطلبه.
۳۳. ذهبی، شمس الدین (۱۹۹۳م). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۹۵۲م). *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، بی نا.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق). *الاحتجاج*، قم، دارالاسوة للطباعة والنشر.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۴۰. عمر، فاروق (بهار ۱۳۸۳). «فرهنگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی»، ترجمه غلام حسن محرّمی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۴۱. قاضی عبدالجبار (بی تا). *المعنی*، تحقیق: عبدالحلیم سلیمان دنیا، قاهره، الدار المصریه للتألیف و الترجمة.

۴۲. کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۷۳م). *فوات الوفيات و الذیل علیها*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر.
۴۳. کشی، ابو عمر محمد (بی تا). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، مصطفوی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
۴۵. مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل (۱۴۱۹ق). *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۴۶. متقی هندی، علی (۱۴۱۳ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.
۴۹. \_\_\_\_\_ (بی تا). *التنبيه و الاشراف*، تصحیح و مراجعه: عبدالله اسماعیل الصاوی، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامیة.
۵۰. مدرس، محمدعلی (۱۳۷۴). *ریحانه الأدب*، تهران، کتاب فروشی خیام.
۵۱. مدرس طباطبایی، حسین (۱۳۷۵). *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه: ایزدپناه، هاشم، نیوجرسی، داروین.
۵۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۶ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). *الفصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۴. موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۸۳). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۵. میرزایی، ابراهیم (مهر و آبان ۱۳۸۳). *جستاری در منابع عصر غیبت*، کتاب ماه دین، شماره ۸۵ و ۸۶.
۵۶. ناصری، ریاض محمد حبیب (۱۴۰۹ق). *الواقفیه دراسة تحلیلیة*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیهم السلام.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق). *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۸. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الغیبة*، قم، منشورات انوار الهدی.
۵۹. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۸). *فرق الشیعه*، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

٦٠. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح (١٤١٣ق). *تاريخ اليعقوبى*، تحقيق: عبدالامير مهنا، بيروت، مؤسسة الاعلمى.



سال پانزدهم / شماره ٥٠ / پاييز ١٣٩٤